

سالاری زن از مجموعه هزار قضاوت

زهرا حسینی*

مهشید میرفخرایی**

چکیده

مجموعه هزار قضاوت یا *مادیان هزار دادستان (Mādayān ī hazār dādestān)* یکی از مهم‌ترین منابع تاریخ اجتماعی ایران ساسانی است. این کتاب احکام، فتوا و اسنادی را در بر دارد که در دعاوی و دادرسی‌های حقوقی صادر شده است، یعنی حقوق مدون نیست، بلکه مجموعه‌ای از احکام حقوقی است. چنین متن‌هایی به عنوان کتاب راهنما در جریان قضایی به کار می‌رفت. اصطلاح حقوقی «سالاری *sālārī*» که در مجموعه هزار قضاوت دیده می‌شود، این جایگاه را به مرد اختصاص می‌دهد و وظایف حقوقی او را مطرح می‌کند. اکنون مسأله مقاله این است، آیا زن نیز در دوره ساسانی در مقام سالاری قرار گرفته است؟ اگر ایفاگر نقش سالاری بوده است، روند رسیدن به جایگاه مدیریتی زن را در احکام *مادیان هزار دادستان* چگونه می‌توان دریافت؟ بررسی احکام موجود نشان داد که چگونه زن به جایگاه سالاری رهنمود شد و چگونه در این مقام شایستگی خود را نشان داد و آن را برای خود حفظ کرد. احکامی در این متن حقوقی ارزشمند وجود دارد که بیان‌کننده سالاری زن در خانواده، آتشکده، اداره اموال موقوفه و مدیریت اموال مشترک زناشویی در دادرسی‌های قضایی عهد ساسانی است.

واژگان کلیدی

ساسانیان؛ مادیان هزار دادستان؛ متون فارسی میانه؛ حقوق خانواده؛ سالاری زن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانش‌آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، تهران، ایران

** نویسنده مسئول: استاد دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی mahshidmirfakhraie@yahoo.com
تاریخ ارسال: ۱۳۹۴/۱۰/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۱۴

مقدمه

مادیان هزار دادستان بیان‌کننده تاریخ حقوق در ایران است. احکام گردآوری شده در آن، دقت و نظم در روند دادرسی و برگزاری دادگاه‌ها را واقع‌بینانه و جامعه‌شناسانه نشان می‌دهد. حل مشکلات اجتماعی با درایت و تخصص به موفقیت می‌انجامد. نتیجه اعتقاد به قضاوت بی‌غرضانه، تعظیم به قانون است.

در دوره ساسانی بنابر قوانین قدیم، زن شخصیت حقوقی نداشت، تحت سرپرستی و سالاری بزرگ خانواده (کدخدا) به سر می‌برد، اگر درآمدی داشت متعلق به رئیس خانواده بود. «در طی زمان در بینش حقوقی تغییرات زیادی به نفع زن رخ داد. حقوق قدیمی البته از لحاظ نظری همچنان پای برجا بود. اما عملاً دیگر در میان نسل جدید به کار بسته نمی‌شد و رسوم جدید از قدرت حاکمیت آن کاسته بود. یک رئیس خانواده که همچنان حقوق قدیم را برای خود معتبر می‌دانست، با عکس العمل شدید وجدان حقوقی مردم روبرو می‌شد.» (بارتلمه^۱ ۱۳۳۷: ۲۱).

اگر چه زنان برای کدبانوی‌گری آماده می‌شوند، اما حکمی در مادیان هزار دادستان (۲/۵۷-۱۲) نشان می‌دهد^۲، آن‌ها به تحصیل علم نیز اقدام می‌کردند و اهل مباحثه بودند. زنان برای مبارزه با نگرش قدیمی، خود را به دانش مسلح می‌کنند. احکام موجود نشان می‌دهد که تلاش آن‌ها بی‌نتیجه نبوده است؛ چنانکه موضوع این گفتار، یعنی «سالاری زن» دستاورد قرن‌ها کوشش خستگی‌ناپذیر زنان دوره ساسانی را بررسی می‌کند. این مقاله از لحاظ نوع نظری و با روش تاریخی تحلیلی اجرا شده و هدف آن تبیین کارکرد حقوقی سالاری زن (زنان سرپرست) در جامعه مدنی دوره ساسانی است. بررسی سالاری زن

1. Bartholomae

^۲ در این حکم (۲/۵۷-۱۲) قاضی گفته است، روزی در راه رفتن به دادگاه، سه زن در مسیر او نشسته بودند و از او درباره ضامن و ضمانت پرسیدند و پاسخ لازم را شنیدند. سپس یکی از زنان می‌پرسد اگر بدهکار ورشکست شده باشد و ضامن قرض او را تسویه کند، و چنانچه بدهکار توانمند شود، حکم آن چگونه است؟ قاضی نمی‌تواند پاسخ این پرسش را بدهد. آنگاه یکی از زنان می‌گوید استاد نگران نباش و با شهادت بگو نمی‌دانم. پاسخ این پرسش از حکمی که مغان اندرزید صادر کرده در پیش نوشته آشکار است. زنان دانش حقوقی خود را به رخ می‌کشند، می‌پرسند تا کاستی مطالعه قاضی مرد را یادآور شوند، و گرنه پاسخ و مرجع آن را می‌دانند. این حکم نشان می‌دهد که زنان در دوره ساسانی با علم و آگاهی، برای رسیدن به حقوق اجتماعی خود، می‌کوشند.



Guardianship of Woman in the Book of “A Thousand Judgement” (Mādayān ī hazār dādestān)

Zahra Hosseini*

Mahshid Mirfakhraie**

Abstract

The Book of A Thousand Judgement (Mādayān ī hazār dādestān) is one of the most important sources for social history of the Sassanid Iran. This book contains sentences, judgments and other documents that have been issued in the claims and legal proceeding. This book is not a law-code but it is a collection of legal cases. Such legal texts were made to serve as manuals of judicial proceeding. Legal term of “guardianship” (sālārīh) that can be seen in the collection of thousands of judgments, assign this position to man and propound his legal duties. Now the questions of this article is: Is the woman in the Sassanid period in position of guardianship too? If a woman had the role of guardianship, how did she arrive at this position and how to find out about the process of arriving at this managerial position from the book? By review existing sentences, we will find out that how a woman was guided toward such a position and how she showed her competence and thus preserved if for herself. There are sentences in this valuable legal text that represent guardianship of women in the family, fire temple, property management and property management of marital endowment in judicial proceedings of the Sassanid era.

* PhD student of the Islamic Azad University, Sciences and Researches Branch, Tehran, Department of Culture and languages of ancient, Tehran, Iran. Hosseini_z90@yahoo.com

** Correspondence: Professor Faculty of Language and Literature, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran; Professor of Institute for Humanities and Cultural Studies. Mahshidmirfakhraie@yahoo.com

DOI: 10.22051/jwfs.2016.2563

Submit Date: 2016/1/6

Accept Date: 2016/12/4



Keywords:

Sassanid Era; Mādayān ī hazār dādestān; Middle Persian Texts, Family Rights; Guardianship of Woman





از مجموعه هزار قضاوت، نخستین پژوهش با استناد به احکام موجود در این کتاب ارزشمند حقوقی است.

مادیان هزار دادستان به زبان‌های روسی، آلمانی، انگلیسی و فارسی ترجمه و چاپ شده است و مقالاتی نیز درباره برخی از موضوعات این کتاب حقوقی به زبان‌های مختلف نوشته شده است. اما در هیچکدام درباره مقوله «سالاری زن» بحث و پژوهش نشده است.

دوده و دوده‌سالار

«dūdāg: دوده»، این اصطلاح به واحد اجتماعی «خانواده» اطلاق می‌شود. واحد اجتماعی که پدر یا مردی به جانشینی او ریاست و «سالاری» آن را به عهده می‌گیرد و به اصطلاح «دوده‌سالار» است. او در برابر سایر اعضای خانواده مسئولیت و اختیاراتی داشته است (مزدآپور ۱۳۷۰: ۲۲۸-۲۲۹).

رئیس خانواده در خانه یا حیاط اربابی با سایر اعضای خانواده‌اش زندگی می‌کرد، تمام اعضای یک خانواده که می‌توانست متشکل از چند خانواده باشد- به استثنای دخترانی که خانه شوهر رفته بودند- تحت سرپرستی رئیس خانواده، حداقل تا زمان تقسیم ارث، با یکدیگر بسر می‌بردند (بارتلمه ۱۳۳۷: ۴۵).

اگر دوده‌سالار از دنیا می‌رفت، پسر بالغ او، ریاست خانواده را برعهده می‌گرفت، اگر پسر بالغ نداشت، برادر شریک او می‌توانست جانشین او شود، اگر هیچ یک از آن دو نبودند و بنابر وصیت دوده‌سالار، سالاری خانواده را به کسی نسپرد، آنگاه شایسته‌ترین و نزدیک‌ترین خویشاوند به سالاری دوده، برگزیده می‌شد. آن کس که به سالاری خانواده منصوب می‌شد، می‌توانست، سالاری را به فرد مناسب دیگر بسپارد.

حتی سالار طبیعی (مانند پسر و برادر) نیز می‌توانست سالاری را به دیگری بدهد و انتقال سالاری ممکن بود، چند بار انجام شود (مدی^۱ ۱۹۰۱: ۵-۸؛ پریخانیان^۲ ۱۹۹۷: ۷۵) به گفته یکی از مفسران، مجازات برای رها کردن خانواده بدون سالار، مرگ ارزان است (مدی ۱۹۰۱:

1. Modi
2. Perikhanian

۲/۲۹-۳؛ پریخانیاں ۱۹۹۷: ۸۴).

مطمئناً با وجود قوانینی که ممکن بود سالاری خانواده به کس دیگری سپرده شود، هرگز کسی خانواده را بدون سرپرست رها نمی‌کرد که به مرگ متهم شود.

اختیارات پدر، برادر و شوهر

پدر تا ازدواج دختر، سالار او بود. هنگامی که دختر به سن ازدواج می‌رسید، وظیفه پدر بود که شوهری مناسب برای او پیدا کند و سالاری دختر را به شوهر دهد. اگر پدر نبود، برادر، سالار دختر محسوب می‌شد، او باید برای ازدواج خواهر، اقدام می‌کرد.

pid sālārīh ī duxt jāwēdānag ud brād ān ī xwah tā zindagīh ī (12)
xwēš be pādixšāy dād. (MHD 28/11-12)

پدر مجاز است، سالاری دختر را برای همیشه و برادر <مجاز است سالاری >
خواهر را تا <زمان > زنده بودن خود <به دیگری > بدهد.

به نظر می‌رسد این یکی از رسوم و قوانین آریاهای پیشین یعنی پیش از آیین مزداست. در ایران عهد ساسانی با رسمی شدن دین زردشتی، چنین نگرشی به زن از بین می‌رود. پروفیسور مظاهری در این مورد می‌نویسد: در میان کافرهای کنونی که قوانین آن‌ها رسوم و آداب آریاهای پیشین را نگه داشته است، زن تفاوتی با برده و کنیز ندارد؛ چون به دست پدرش به مبلغی نازل فروخته شده است، باید در خانهٔ مخدوم و صاحب اختیار خویش کار کند، کارهای خانه را انجام دهد. آزادی و تملک، برای او چیزهای ناشناخته است، نمی‌تواند مالک چیزی باشد (مظاهری ۱۳۷۷: ۱۱۰).

اگر خوش‌بینانه به قانون فوق بنگریم و باور کنیم که پدر و برادر با دادن سالاری دختر به دیگری، قصد فروختن او را ندارند، بلکه او را به هر که بخواهند شوهر می‌دهند یا اینکه با دادن سالاری، او را به دخترخواندگی کسی در می‌آورند تا وارثی برای پدرخوانده به دنیا آورد. باز هم در *مادیان هزار دادستان* قوانینی دیده می‌شود، که مخالف این قانون، فتوی داده می‌شود: که پدر حق ندارد دختر خود را، علی‌رغم میل او شوهر دهد.



ud abāg ān ī guft (13) kū mard duxt ī xwēš pad akāmagōmandīh ī
ān duxt... (14) ...pad zanīh be dād nē pādixšāy... (15) ... pad
zanīh ēd rāy nē pādixšāy čē duxt gād pad(16) xwad
ēstēd nigirīdan. (MHD 36/12-16)

افزون بر آن گفته شده است که مرد مجاز نیست، دختر خویش را با نارضایتی
آن دختر، به همسری دهد. بدین دلیل مجاز نیست به همسری بدهد، چه رابطه
جنسی به خود دختر مربوط است، به این باید توجه کرد.

(در ۶۳-۶۴) صد در بندهش اهمیت ازدواج دختر مطرح می‌شود که، اگر دختر دوازده ساله
شد، شوهر نکرد، آنکه مسبب شوهر نکردن اوست چه اندازه گناه مرتکب شده است و اگر پدر
و برادر جهاد کنند تا دختر و خواهر را شوهر دهند، تا چه اندازه کرفه (= ثواب) اندوخته‌اند و
اگر از آن دختر یا خواهر فرزندی به وجود آید، چه کرفه‌ها نصیب آن‌ها می‌شود (دهابار) ۱۹۰۹:
(۱۳۴-۱۳۵)

با توجه به دیدگاه دینی ازدواج، می‌توان باور داشت، که هدف پدر و برادر عهد ساسانی،
در دادن سالاری دختر و خواهر به دیگری، انجام این فریضه دینی است؛ و قانون هم تمایل
دختر و خواهر را در این امر جویاست.

هنگامی که دختر ازدواج می‌کرد شوهر، سالار او می‌شد. اکنون این پرسش پیش می‌آید که
حدود اختیارات شوهر تا چه اندازه بوده؟ و با وجود اهمیت سالاری در عهد باستان، اگر
شوهر زن را طلاق می‌داد، تکلیف سالاری او چگونه بود؟

یکی از اختیارات قانونی شوهر که بازمانده رفتار زورمدارانه مرد سالاری بوده است، اینکه
شوهر می‌توانست برای زن خود درخواست قیمومت بدهد. با این امر زن موظف می‌شد، که
برای آن کسی که قیمومتش را پذیرفته، فرزندی به دنیا آورد.

ka mard zan ī-š pādixšāy(4)ihā rāy stūrīh xwāhēd ō ān stūrīh
hilišn. būd kē guft (5) kū-š sālārīh ī ān zan būdagīhā čē-š az
sālārīh be nē hilišn. (MHD 49/3-5)

اگر مردی ادعای سُتری (= قیمومت) پادشازنش را بکند، پس به جهت آن
قیمومت، باید <پادشازن را> طلاق دهد. کسی بود که گفت که آن مرد

سالاری طبیعی/ قهری آن زن را دارد. چه نباید او را از سالاری برکنار کرد (= مرد مجبور نیست، سالاری زن را رها کند).

به سبب آن قیمومت^۱، ازدواج پادشازنی^۲ آن‌ها باطل می‌شد. در این صورت شوهر باید با ازدواج چکرزنی^۳ به زندگی مشترک با آن زن ادامه می‌داد و همچنان سالار زن باقی می‌ماند. حتی اگر مردی که درخواست قیمومت زنش را داده بود، پیش از گمارده شدن زن، می‌مرد، باز هم زن باید بنا به درخواست شوهر مرده‌اش، به قیمومت گمارده می‌شد (۱۳-۱۲/۴۸). او برای آن قیمومت باید با فردی ازدواج می‌کرد و درخواست شوهر را به جای می‌آورد. به هنگام طلاق هم شوهر اختیار داشت که تکلیف سالاری زن را به سه روش مشخص کند: یک، شوهری برای زن انتخاب کند و سالاری را به آن شوهر بدهد. اگر آن مرد سالاری زن را می‌پذیرفت، طلاق از شوهر اول و ازدواج با شوهر دوم رسمیت پیدا می‌کرد. دو، شوهر باید زن را بر خود سالار و صاحب اختیار می‌کرد، که در این صورت شوهر به زن اختیار ازدواج دوم را می‌داد. در هر دو مورد فوق، فرزند آن زن از ازدواج دوم قانوناً و شرعاً متعلق به شوهر اول بود.

۱. *stūrīh*: ستری، سرپرستی، مراقبت، قیمومت، سترزنی؛ اداره امور صغاری است که ولی قهری و وصی ندارند (یعنی ولی خاص ندارند- ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی). و نیز برای اداره امور مجنون و غیر رشیدی که جنون و عدم رشد آنان متصل به صغر نباشد و یا اینکه در صورت اتصال به صغر ولی خاص نداشته باشند، نماینده قانونی معین می‌شود که او را قیم نامند و عمل ولایتی او را در حق محجوران مذکور، قیمومت نامیده‌اند (جعفری لنگرودی ۱۳۷۰: ۵۶۰). *stūr*: هرگاه، کسی بدون فرزند پسر بمیرد، مرد یا زنی وظیفه دارند جانشینی (= فرزند پسر) را برای شخص در گذشته تعیین کنند. به آن مرد یا زن عنوان «سُتر» اطلاق می‌شود (پریخانیان ۱۹۹۷: ۳۸۷). در اینجا منظور سترزنی یعنی وظیفه‌ای که همراه با فرزندآوری برای شخص بی‌وارث است به این دلیل که ازدواج رسمی زن و شوهر باطل و ادامه آن ازدواج با چکرزنی ممکن می‌شود.

۲. *pādīxšāyīhā*: زن پادشا، یا پادشازن، زنی است که باکره است و با رضای خاطر والدین به شوهر رفته است. (بهار ۱۳۷۸، ۲۹۰) زن پادشایی، که احياناً بازمانده مفهوم مادر خانواده، در دوران کهن تر است در برابر زن «چکر» یا «چَغَر» دارای حقوق و مزایای مشخص است (بارتلمه ۱۳۳۷: ۵-۲۴) و در عقد ازدواج، شوهر تعهد می‌کند که فرزندان او را به پادشا فرزندی بپذیرد (مرداپور ۱۳۶۹: ۱۶۹-۱۷۰). پادشازن، زن اصلی که کاملاً مستقل و نسبت به فرزندان اختیار تام دارد. همسرش وظیفه دارد که غذا، لباس و سایر هزینه‌های او را تأمین کند. او می‌تواند پس از درگذشت شوهر، سرپرست خانواده شود (صفای اصفهانی ۱۳۷۶: ۲۸۶).

۳. *čagar*: احتمالاً معنای واقعی واژه «چاکر» یعنی بنده و پرستار است. «چکر زنی» یا «چغر زنی» نوع دیگر از ازدواج مرسوم در دوران باستان است (مرداپور ۱۳۶۹: ۱۷۰). اگر زنی ازدواج کرده و شوهرش درگذرد و او دوباره ازدواج کند، امتیازات اجتماعی- ازدواجی او پایین‌تر از امتیازات پادشازن خواهد بود. اختیار تام و تمام فرزندان را نخواهد داشت. همسر او وظیفه ندارد که غذا و لباس او را تأمین کند. او هنوز متعلق به همسر درگذشته‌اش است و فرزندان او که از همسر جدیدش به دنیا آورده‌اند لزوماً وظایف فرزندی- شرعی به همسر درگذشته تعلق می‌گیرد (صفای اصفهانی ۱۳۷۶: ۲۸۸-۲۸۹). توضیح بیش تر در (صفای اصفهانی ۱۳۷۶: ۷، ۴۳، ۴۸، ۱۴۹، ۱۸۹، ۱۹۱)؛ در مورد ازدواج و انواع آن رجوع کنید به (دهابار ۱۹۰۹: ۳۹)، (آموزگار ۱۳۸۶: ۲۷۸-۲۸۷)، (عریان ۱۳۹۱: ۱۰۴-۱۰۵).



سه، چنانچه آن زن، تنها دختر خانواده بود، پدر می‌توانست از شوهر درخواست کند، سالاری دختر را به او باز دهد، تا دختر به نام پدر ازدواج کند و فرزند آن ازدواج، وارث پدر بزرگ خود باشد.

اینکه زن همیشه باید یک سالار و سرپرستی می‌داشت تا به جای او تصمیم بگیرد، نشان‌دهنده اقتدار پدر سالاری و شوهر محوری است؛ اما زنان تسلیم نمی‌شوند و با توانمندی تلاش می‌کنند تا گره‌های کور پیچیده بر دست و پایشان را باز کنند.

زن ایرانی در قرن ششم، در کانون زناشویی، از نظر اقتصادی مقامی برگزیده دارد، این پیروزی ثمره مبارزه چند هزار ساله است. آیین مزدا سهم بزرگی در این تغییر داشته است. فقهای عهد ساسانی زن را از چنگ اقتدار پدرسالاری و زورگویانه شوهر به در آوردند، از لحاظ اقتصادی آزادش کردند (مظاهری، ۱۳۷۷: ۱۱۰).

در مادیان هزار دادستان به قوانینی برمی‌خوریم که دختر بدون اجازه پدر یا سالار ازدواج می‌کند. و این ازدواج را قانون تأیید می‌کند:

abar dādestān-nāmag (3) ōwōn nibišt ēstēd kū xwah ud duxt ka
jud az hunsandīh ī sālār tan pad zanīh (4) be dahēd zanīh rāy
xūb. (MHD 36/2-4)

در دادستان نامه (نوشته حقوقی) چنین نوشته شده است که، اگر خواهر و دختر بدون خرسندی سالار، تن به همسری دهد، <این> ازدواج قانونی است.

سالاری خانواده و آتش

«سالاری: sālārīh» در مادیان هزار دادستان به معنی ریاست، قیمومت، داشتن مسئولیت و اختیاراتی در محدوده قواعد اجتماعی.

sālārīh ātaxš: سالاری آتش، تولید آتشکده (آتش مجاز از آتشکده)، نگهداری و اداره و

سرپرستی امور مرتبط با آتشگاه و موقوفات آن.

بنابر عقاید و باورهای این نیاکان دوردست ما، آتشگاه نماد وحدت خاندان و بقای آن بود و همه کسانی که پیرامون آن در آیین برگزاری نیایش شرکت داشتند، به همین دلیل، و نه به دلیل پیوند خونی و خویشاوندی نسبی یا سببی، وحدت می‌یافتند و عضو خاندان خوانده

می‌شدند (مزداپور ۱۳۷۰: ۲۲۸).

طبق قوانین مادبان هزار دادستان کسی که سالاری و سرپرستی خانواده را برعهده دارد، سالاری و نگهداری آتشکده نیز به عهده او خواهد بود. پس اگر بخواهد سالاری و اختیارات خود را در برابر خانواده واگذار کند، سالاری و اداره آتشکده نیز واگذار می‌شود. طبق این قانون، سالاری خانواده و آتشکده در کنار هم معنا می‌یابد.

ka gōwēd kū-m dūdāg pad (5) sālārīh ō tō dād ātaxš-iz dād bawēd.
(MHD 27/4-5)

اگر کسی بگوید که دوده را تحت سالاری تو قرار دادم، > پس سالاری < آتشکده نیز واگذار می‌شود.

موروثی شدن سالاری آتشکده و اموال موقوفه

با وجود احکامی که سالاری آتشکده و اموال موقوفه را موروثی اعلام می‌کند، خواه ناخواه پای فرزندان دختر به عرصه سالاری باز می‌شود. قانونگذار در موروثی کردن سالاری آتشکده و اداره موقوفه، این امر را پیش‌بینی می‌کند که ممکن است در میان فرزندان خانواده، پسری نباشد و این سالاری به دختر برسد. بنا بر حکمی ارزشمند (انکلساریا^۱: ۱۹۱۲: ۶/۳۶-۱۲) موبدان موبد، مقام نخست دینی وصیت می‌کند، سالاری آتشکده‌ای را که برای شادی روان خود برپا کرده، زنش برعهده بگیرد و وصیت‌نامه او مهر شده و به سند تبدیل می‌شود. این حکم پیشگامی فقها را در اعتماد به زن بیان می‌کند. حکم نخست در ارتباط با تولیت آتشکده و اداره موقوفه و موروثی شدن آن در خانواده است.

(۱)

ka gōwēd (17) kū ēn ātaxš pad sālārīh tō dār sālārīh pad paywand
be barišn sālārīh ī pad

(1) paywand be rawēd ān ī ātaxš ud ān ī xwāstag ī ō ruwān
dahēnd. (MHD 25/16- 26/1)



اگر کسی بگوید که، سالاری این آتشکده را، تو داشته باش، <پس> سالاری باید در خانواده < آن فرد > موروثی شود.
 سالاری که در <میان> بستگان < به شکل > موروثی می‌رسد، سالاری بر آتشکده و دارایی را که برای <آمزش> روان می‌دهند < نیز شامل می‌شود >.

در حکم دوم کسی که آتشگاه بهرام^۱ را برپا کند، سالاری در خانواده آن فرد موروثی می‌شود.

(۲)

ādarōg ī kas pad warahrānīh ō (1) dādghāh nišāst pad dūdag ī ōy kē
 pad warahrānīh

(MHD 26/17-27/1) ō dādghāh nišāst rawēd.

< سالاری > آتشی که کسی در آتشگاه بهرام^۴ نشانده است، در دوده آن کسی که < آن آتش را > در آتشگاه بهرام نشانده است، می‌رسد.

در حکم سوم قانونگذار برای چاره و علاج واقعه‌ای که تغییری بنیادین در پی دارد، حکم دیگری صادر می‌کند: اگر در روند موروثی شدن، سالاری به دختر برسد یا پدری سالاری آتشکده خانوادگی خود را به دختر بدهد، به محض ازدواج دختر، سالاری آتش به شوهر او منتقل خواهد شد:

(۳)

ud abāg ān ī gyāg-ē nibišt kū, ka ātaxš pad sālārīh ō duxt ī xwēš
 (9) dahēd ud duxt šōy kun-

ēd andar ō šōy barēd ud ka-š šōy az zanīh be hilēd (10) ayāb be
 mīrēd ēn kū sālārīh ānōh be

mānēd ayāb abāz ō bun šawēd saxwan (11) ud pahikār pad-iš
 nigerīdan. (MHD 25/8-11)

^۱ آتشگاه بهرام: آتشگاه‌های بزرگ آتش بهرام نام داشتند و ثروت و موقوفات وسیعی داشتند و بسیار مقدس بودند (بهار ۱۳۸۶: ۵۴۷). آتش بهرام یکی از آتش‌های مرتبط با آیین‌های دینی است. دلیل قداست آن، جریان طولانی و دشوار تطهیر آن است، شانزده آتش از منابع مختلف جمع‌آوری می‌شود و ۱۱۲۸ بار آن‌ها را تطهیر می‌کنند و این جریان یک سال طول می‌کشد و هزینه آن هنگفت است (هینلز ۱۳۷۷: ۱۷۹-۱۸۰؛ مزداپور ۱۳۷۸: ۲۱۳؛ بهار ۱۳۷۸: ۱۳۸؛ ده‌بهار ۱۹۰۹: ۶۳-۶۴).

و افزون بر آن جایی نوشته شده است که اگر کسی سالاری آتشگاه را به دختر خود بدهد و دختر شوی کند، سالاری آتش را به شوی منتقل خواهد کرد. اما چنانچه شوی او را از همسری بهلد (= طلاق دهد) یا < اگر شوی > بمیرد، این که سالاری، آنجا (در آن خانواده) بماند یا به خانواده وقف کننده باز گردد، بحث و جدل / سؤال و جواب در آن مورد باید < در دادگاه > بررسی شود.

اگر این ازدواج به طلاق منجر شود یا اگر شوهر بمیرد، اینکه سرانجام سالاری منتقل شده، چگونه خواهد شد، آیا به خانواده دختر بازمی‌گردد یا در خانواده شوهر موروثی می‌شود؟ درباره تکلیف نهایی این انتقال، داوران در دادگاه تصمیم خواهند گرفت.

حکم چهارم نشان می‌دهد که سالاری امور موقوفه به زن نیز داده می‌شود و زنان وارد عرصه مدیریتی می‌شوند. هر چند در این حکم، ظاهراً به محض ازدواج زن، سالاری موقوفه به شوهر منتقل می‌شود.

(۴)

gyāg-ē nibišt kū ka xwāstag (6) ruwān rāy paydāg kunēd ud pad dāštan ō zan-ē dahēd ud

ān zan šōy kunēd ān xwāstag (7) pad ān ēwēnag ī ō ān zan mad be ō ān mard rasēd ud pad

paywand ī ān mard be (8) rawēd. (MHD 25/5-8)

جایی نوشته شده است که، اگر کسی دارایی را برای روان وقف کند و برای اداره به زنی بدهد و آن زن، شوهر کند، آن دارایی (موقوفه) به همان گونه که به آن زن رسید، به آن مرد (شوهرش) و < سپس > به خانواده آن مرد خواهد رسید.

اما حکمی وجود دارد که نشان می‌دهد این امر قطعی نیست.

آنچه که قانون چهارم را مانع می‌شود، حکمی است که به واقف اجازه می‌دهد درباره نحوه اداره موقوفه خواست خود را اعمال کند. واقف می‌تواند بنویسد چنانکه زن، شوهر کند، اداره اموال موقوفه به خانواده خود او برگردد. در این صورت منظور از آن مرد، شوهر آن زن



نخواهد بود، بلکه آن مرد، واقف و خانواده او خواهد بود. یعنی موقوفه به خانواده واقف بر می‌گردد و در آنجا موروثی می‌شود.

ka gōwēd (4) kū-m xwāstag ruwān rāy paydāg kard ud pad dāštan
ō mihrēn dād mihrēn ud any-z (5) kas ān xwāstag frōxt ud be dād
nē pādixšāy ēwāz bar pādixšāy frōxt ud bun (6) pad
.ān ēwēnag ī-š awiš mad be dād nē pādixšāy u-š pad paywand ōh
rawēd.(MHD 35/3-7).

اگر کسی بگوید که من این دارایی را برای روان وقف کردم و اداره آن را < >
به مهرین واگذار کردم، مهرین و کس دیگری نیز مجاز نیست که آن دارایی را
بفروشد و < یا > واگذار کند. تنها مجاز است درآمد < آن > را بفروشد. < و >
مجاز نیست اصل < آن > را به همان آیین (= ترتیب) که به او رسید، واگذار
کند و باید به پیوند (= خانواده) او برسد.

با استناد به حکم زیر، قانون به طور طبیعی زن و فرزند واقف را سزاوارترین افراد برای
اداره دارایی وقفی آموزش روح او می‌داند. اما واقف می‌تواند اداره موقوفه را به هریک از
فرزندان خود یا هر شخص مورد اعتماد دیگری بسپارد.

gyāg-ē nibišt kū ka gōwēd kū-m ēn xwāstag (17) ruwān rāy
paydāg kard zan ud frazand tōy mard pad āgenēn dārišn.(MHD
24/16-17)

جایی نوشته شده است که، اگر کسی بگوید که من این دارایی را برای روان
وقف کرده‌ام، زن و فرزند آن فرد باید < موقوفه را > با هم اداره کنند.

کم کم روال سالاری زن بر موقوفه امری معمول و عادی می‌شود، و شوهر رسماً اداره
اموال موقوفه‌اش را به همسر خود می‌سپارد و قانون، زن را مکلف به اجرای فرمان شوهر
می‌داند. در واقع قانون، شایستگی سالاری زن را در اداره اموال موقوفه خانواده به رسمیت
می‌شناسد.

(۵)

ka mard xwāstag tuwān rāy paydāg kard ud nibišt kū-m zan ī (13)
xwēš dāštan rāy framān

dād zan az framān ī šōy be ēstād nē pādixšāy (14) u-š sālārīh kunišn. (MHD 27/12-14)

اگر مردی دارایی را برای روان وقف کرد و نوشت که من برای اداره <آن> به زن خویش فرمان دادم؛ زن مجاز نیست از فرمان شوی خودداری کند و او باید <موقوفه را> سالاری کند.

در *مادیان هزار دادستان* (۳/۹۶-۵) قانونی وجود دارد که ارثیه به طور مساوی به دختر و پسر می‌رسد، اما به جهت آن ارث، وظیفه سالاری میراث و سرپرستی به عهده دختر قرار می‌گیرد و پسر ارث را تملک می‌کند و هیچگونه تعهدی را برعهده نمی‌گیرد. قانونگذار با قانون فوق این امتیاز پسر بزرگ را می‌گیرد، که ارثیه را بگیرد و موظف به پرداختن امور سالاری نباشد. بنابراین، با وجود بانوی خانه، سالاری امور موقوفه به او محول می‌شود. در واقع اعتماد مرد به همسرش یک نوع معاونت و همکاری در زندگی را به همراه داشت و راه را برای فرزندان ذکور بی‌مسئولیت می‌بست.

احکامی که نشان می‌دهد زن می‌تواند برپاکنده و بنیانگذار آتشکده و نیز سالار آن باشد:

(۶)

agar ātaxš-ē (2) zan nišāst sālārīh pad zan kē nišāst (A14/1-2)

اگر زن آتشکده ای را بنشاند سالاری <آتشکده> با <آن> زن است که > آتشکده را < نشانده.

اگر زنی که بنیانگذار آتشکده است، بدون وصیت بمیرد، سالاری به شوهر او و سپس از طریق شوهر به فرزندش می‌رسد و در خانواده موروثی می‌شود.

ātaxš ī zan kē šōy ud frazand (16) ast ud anandarz murd nišāst ō frazand nē bē ō šōy rasēd. (MHD 27/15-16)

< سالاری > آتشکده برپا شده <به وسیله> زنی، که شوهر و فرزند دارد و بی‌وصیت مرده است، به فرزند نمی‌رسد بلکه به شوهر می‌رسد.

با بررسی قوانین فوق دیدیم که چگونه با موروثی شدن سالاری آتشکده و دارایی مرتبط با آن در خانواده، زنان در اداره امور موقوفه و آتشکده وارد شدند، تا آنجا که، توانستند آتشکده



نیز برپا کنند. این قوانین توانمندی آن‌ها را در نقش مدیریتی نشان می‌دهد. اگر زنان در سالاری آتشکده و اداره موقوفه موفق عمل نمی‌کردند، چگونه می‌توانستند مجوز تأسیس آتشکده را بگیرند؟

(۷)

سالاری دختر بر دوده (خانواده)، تحقق یک آرمان و دستاورد قرن‌ها مبارزه و صبر است: در حکم (۱۱-۸/۲۵) دیدیم که دختر از سوی پدر به سالاری آتشگاه برگزیده می‌شود و می‌دانیم که سالاری خانواده با سالاری آتشگاه همراه است. قانون زیر سالاری خانواده را به دختر می‌سپارد.

dūdag sālārīh ī duxt ōwōn wēš gōwēnd kū (16) ka zyān kunēd ā-š
sālārīh appār nē bawēd

mard pad guft ī zurwāndād nibišt (17) kū ka nē
hambārēd<zyān> kardan ud nē wizārdan rāy aburnāyag sālār
gumārīšn.(MHD 28/15-17)

<درباره> سالاری دختر^۱ بر دوده بیش تر (رایمندان) چنین می‌گویند که، اگر هم زیان کند، آنگاه <نیز> سالاری از او گرفته نمی‌شود.

شخصی بنا بر گفته زروان داد (قانونگذار) نوشته است که، اگر او <زیان را> جبران نکند، به سبب زیان وارده و جبران نکردن آن، باید سالار <دیگری> برای نابرنایان دوده گمارد.

پروفسور مظاهری، زروان داد جوان جم (قانونگذار) را بزرگترین حامی و پاسدار آرمان زن می‌داند (مظاهری ۱۳۷۷: ۲۲۲).

نظر زروان داد این است که دختر سالاری دوده را می‌تواند داشته باشد، اگر از عهده برنیامد یا زبانی به دارایی دوده وارد کرد، آنگاه سالاری از او گرفته شود.

طبق احکام مادیان هزار دادستان هر سالار گمارده شده‌ای، اگر به اموال خانواده آسیب برساند، باید مدت یک سال سالاری خانواده را داشته باشد و نمی‌تواند خانواده را بدون سرپرست رها کند. چنانچه نتواند زیان را در یک سال جبران کند، طبق قانون سالاری باید از

^۱. پریخانیان مصحح روسی مادیان هزار دادستان، واژه «دختر» را به «پسر» تصحیح کرده است و توضیحی برای آن نداده است.

او گرفته شود، ولی اگر بتواند جبران کند، دوباره به سالاری خانواده انتخاب می‌شود. درباره سالاری دختر بر خانواده نیز همین قانون صادق است.

۸) قانونی که مرد با اختیار و رضایت، زنش را به عنوان وکیل قانونی اموال خود برمی‌گزیند:

ka mard (4) xwāstag pad stūrīhī xwēš zan ī pādixšāyīhā ī xwēš
daštan rāy ud ēn-iz framān

(5) dahēd kū kas pad ziyānag ud ān xwāstag sālārīh pādixšāyīhā
ma ēw bawēd ziyānag (6)

pad pēšēmālīh ud pasēmālīh ī xīr ī ān stūrīh sālār andar nē abāyēd.
(MHD 44/ 3-6)

اگر مردی دارایی خویش را برای سترری (=قیمومت)، به پادشازن خویش اختصاص دهد و این را نیز فرمان دهد «مبادا کسی مجاز باشد که سالار این زن و آن دارایی باشد»، «آنگاه آن زن، به عنوان خواهان یا خوانده، در مورد دارایی مربوط به آن قیمومت، به سالار نیازی ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری

۱) درباره شناخت واحد اجتماعی خانواده و سرپرست آن، در این بررسی مشخص شد که هرگز نباید خانواده‌ای بی‌سرپرست رها شود. سرپرستی که خانواده تحت پوشش خود را رها کرده بود، به مرگ محکوم می‌شد.

قانونگذار برای نجات سرپرستانی که از عهده وظایف خود برنمی‌آیند، احکامی را صادر می‌کند که انتقال سالاری و سرپرستی خانواده به فرد مناسب دیگری امکان‌پذیر شود. بدین ترتیب هیچ سالار و سرپرستی به مرگ محکوم نمی‌شد و هیچ خانواده‌ای بدون سرپرست رها نمی‌شد.

۲) درباره اختیارات نامحدود پدر، برادر و شوهر در نقش سالار و سرپرست خانواده، در این پژوهش مشخص شد که این اختیارات نامحدود در میان افرادی دنبال می‌شد که رسوم و قوانین پیش زردشتی را حفظ کرده بودند. با رسمی شدن دین زردشتی در عهد ساسانی نگرش‌های زورمدارانه پدر سالاری و شوهر محوری حداقلاً کم رنگ‌تر می‌شود. قوانین موجود در مادیان هزار دادستان مبین این موارد است.

از جمله اختیارات قانونی شوهر، درخواست قیمومت برای زن رسمی خود بود. معمولاً در



آن دو هدف درآمد و سود پذیرفتن قیومت و ثواب آیینی آن دنبال می‌شد. یعنی شوهر، به طور رسمی درخواست می‌کرد که زنش می‌تواند برای متوفی بی‌فرزند، وارثی به دنیا بیاورد. در پذیرفتن قیومت زن، نکاح رسمی (پادشازنی) این زن و شوهر باطل می‌شد. شوهر می‌بایست با نکاح چکرزنی، ازدواج خود را ثبت می‌کرد. زن در برابر گرفتن دارایی موظف می‌شد فرزندی که به دنیا می‌آورد، به نام متوفی رقم زند و این قانونی بود. چون در قیومت درجه خویشاوندی مورد توجه بود، این مقوله یک کار نیک دو سر سود تلقی می‌شد. از نظر آیینی و قانونی به یک خویشاوند بی‌وارث کمک می‌شد و در ازای آن درآمدی نیز در اختیار خانواده زن قرار می‌گرفت.

ناگفته نماند که وارث‌آوری برای متوفی بی‌وارث آن قدر مهم بود که اگر متوفی دارایی نیز نداشت، باید خویشاوندان برای آن چاره‌ای می‌اندیشیدند و زنی را برای این منظور می‌گماردند.

۳) درباره اهمیت رضایت دختر در ازدواج، این نتیجه به دست آمد که وجدان جامعه مدنی عهد ساسانی با آموزه‌های دینی زردشتی بیدار شده است و شخصیت حقوقی زن مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین، رضایت دختر در ازدواج قانونی می‌شود.

۴) ازدواج دختر بدون رضایت سرپرست، قانونی است و موبدان موظف به انجام دادن امر نکاح بودند.

۵) در این مورد که سالاری خانواده در کنار سالاری آتشکده معنا می‌یابد، مشخص شد که هر خانواده آتشگاه خود را دارد و همه کسانی که در آن آتشگاه آیین نیایش برگزار می‌کنند، جزو خانواده محسوب می‌شوند. سرپرست و سالار خانواده باید مسئولیت اداره آتشگاه را نیز به عهده بگیرد.

۶) درباره موروثی شدن سالاری آتشکده و اموال موقوفه، این نتیجه به دست آمد که وقتی اداره آتشکده از پدر به دختر رسید، اجرای آن، پای دختران و زنان جامعه عهد ساسانی را به جایگاه مدیریتی باز کرد.

۷) درباره انتقال سالاری آتشکده از زن به شوهر، اینگونه بود که اجرای این قانون، پاسخی برای پرسش مردان است که چرا زنان می‌توانند به جایگاه سالاری آن‌ها تکیه بزنند. پس هر زنی که به طور موروثی سالاری آتشکده به او می‌رسید، با ازدواج آن سالاری را به شوهر

منتقل می‌کرد تا مردان نیندیشند با این قانون مقام سالاری آن‌ها گرفته می‌شود. به مرور مردان به توانمندی زنان در این عرصه پی می‌برند و خود پیش قدم می‌شوند که سالاری اموال مشترک را به همسرانشان بدهند.

۸) اداره اموال موقوفه مرد به عهده زن و فرزند قرار می‌گیرد، یعنی اینکه قانون شایستگی زن را در عرصه مدیریتی به رسمیت می‌شناسد؛ وصیت نامه موبدان موبد نشان داد که رهبران دینی به عنوان الگو، قوانین را در خانواده خود اجرا می‌کنند، تا فتواها اجرایی شوند. فقهای عهد ساسانی به بانوی خانه اعتماد می‌کنند و نتیجه آن حفظ دارایی در خانواده و شکوفا شدن خلأقیتهای زن در اجرای سالاری می‌شود.

۹) راجع به اینکه زنان می‌توانند آتشکده بنیان کنند، اینگونه بود که زن از نظر اقتصادی باید توانمند باشد، که آتشکده بنشانند؛ قانونگذار نه تنها آن را منع نمی‌کند، بلکه سالاری آن را نیز به زن واگذار می‌کند.

پیش‌تر نیز گفته شد، سالاری آتشکده در کنار سالاری خانواده باید باشد و همه کسانی که در آن آتشکده مراسم نیایش برگزار می‌کنند جزو خانواده محسوب می‌شوند، پس زن با سالاری آتشگاهی که خود بنیان کرده است، سالاری خانواده را نیز باید به عهده بگیرد.

۱۰) قانونی که از سالاری دختر بر خانواده سخن می‌گوید، حکمی است که به دلیل صراحت و روشنی به هیچ توضیحی نیاز ندارد جز آنکه گفته شود، تمام تلاش‌های فقهای زردشتی در کنار صبر و پایداری زنان و ایمان به باور تغییر وضعیت رقت‌انگیز، به بار نشسته است. قانون سالاری دختر را بر خانواده به رسمیت می‌شناسد، این یک پیروزی برای زن دوره ساسانی است.

ثمره این پیروزی، نگاه انسانی و احترام‌آمیز مرد به زن در اواخر عهد ساسانی است. مرد با طیب خاطر همسرش را به عنوان وکیل دارایی برمی‌گزیند و او را نیازمند سالار نمی‌بیند. در این گفتار روند طی شده از زمانی که دختر و زن شخصیت حقوقی نداشت و ناگزیر باید سالار و سرپرستی می‌داشت تا زمانی بررسی شد که مدیر اداره اموال و خانواده قرار گرفت.

در آغاز پدر سالار آتشگاه و خانواده بوده است، اما به مرور به زمانی می‌رسیم که دختر سالاری آتشگاه را از پدر به ارث می‌برد. توسط پدر به جایگاه سالاری تکیه می‌زند و در این



مقام به شایستگی عمل می‌کند، تا آنجا که قانون اجازه بنیانگذاری آتش را به زن می‌دهد و او را سالار آن می‌داند. با سالار آتشکده بودن زن، سالار خانواده شدن او نیز محرز است، چرا که سالاری آتشگاه و سالاری خانواده در کنار هم باید باشد.

در پایان شوهر به عنوان شریک زندگی و دارایی، جایگاه سالاری زن را تثبیت می‌کند، و اداره اموال و مسائل حقوقی آن را به زن می‌سپارد و اذعان می‌دارد که زن در اداره امور اموال در دادرسی‌های قضایی سالار و صاحب اختیار است.

بنابر آموزه‌های زردشت افراد به عنوان مؤمنان خطاب واقع می‌شوند نه زن یا مرد و برتری انسان‌ها بر اساس پرهیزکاری و پندار و گفتار و کردار نیک آن‌هاست. این آموزه‌ها جامعه را هشیار می‌کند که برتری افراد بر یکدیگر براساس راستی و درستی کردار آن‌هاست.

قوانین موجود در *مادیان هزار دادستان* نشان داد که در جامعه مدنی دوره ساسانیان، شخصیت حقوقی زن مورد احترام و حمایت قانون و خانواده قرار دارد و آموزه‌های زردشت نهادینه شده است.

منابع

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۷۵). *زبان پهلوی (ادبیات و دستور آن)*، تهران: معین.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۴). *ریشه‌شناسی (ایتمولوژی)*. تهران: ققنوس.
- بارتلمه، کریستیان (۱۳۳۷). *زن در حقوق ساسانی*، ترجمه ناصرالدین صاحب‌الزمانی. تهران: عطائی.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۸). *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگاه.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۶). *از اسطوره تا تاریخ*، تهران: چشمه.
- تفضلی، احمد (۱۳۸۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران: سخن.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۰). *ترمیم‌ولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش.
- حسینی، زهرا (۱۳۹۴). *ماتیکان هزار دستان (تصحیح متن، آوانویسی، برگردان فارسی، تعلیقات و واژه نامه) پاره نخست*، پایان‌نامه دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.
- دهقان، مصطفی (۱۳۸۱). *تحقیق و ترجمه‌ای جامع از کتاب مادیان (ماتیکان) هزار دادستان*، کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۵۸ و ۵۹: ۵۵-۵۸
- دوستخواه، جلیل (۱۳۸۹). *اوستا*، تهران: مروارید.
- شهزادی، رستم (۱۳۶۵). *قانون مدنی زردشتیان در زمان ساسانیان*، تهران: فروهر.
- عریان، سعید (۱۳۹۱). *مادیان هزار دادستان*. تهران: علمی
- عنبرسوز، مریم (۱۳۹۰). *زن در ایران باستان*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- طاووسی، محمود (۱۳۶۵). *واژه نامه شایسته ناشایسته*. شیراز: دانشگاه شیراز.
- صفای اصفهانی، نزهت (۱۳۷۶). *روایت امید اشوهِشتان*. تهران: مرکز.
- صفی زاده، فاروق (۱۳۹۱). *تاریخ حقوق در ایران باستان*. تهران: جنگل.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۴۶). *فرهنگ پهلوی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۷۷). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب.
- کشاورز، بهمن (۱۳۷۰). *فرهنگ حقوقی انگلیسی به فارسی*. تهران: امیرکبیر.



- مزداپور، کتایون (۱۳۶۹). *شایست ناشایست*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مزداپور، کتایون (۱۳۷۰). درباره ساخت خانواده در دوره ساسانیان. *مجله فرهنگ*، شماره ۹: ۲۴۲-۲۲۷
- مزداپور، کتایون (۱۳۸۹). بررسی چند اصطلاح فارسی میانه درباره خانواده. *زبان شناخت*، شماره ۱: ۱۱-۲۲
- مظاهری، علی اکبر (۱۳۷۷). *خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام*، ترجمه عبدالله توکل، تهران: قطره.
- منصوری، یدالله (۱۳۸۷). اصطلاحات حقوقی در زبان فارسی میانه (پهلوی). *نامه فرهنگستان*. شماره ۴۰: ۱۴۴-۱۵۵
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۷۹). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هینلز، جان (۱۳۷۷). *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار- احمد تفضلی، تهران: چشمه.
- وهمن، فریدون (۱۳۷۷) *ایران شناسی در غرب*: مادیان هزار دادستان کتاب هزار داوری (به کوشش آناهید پریخانیان). *مجله ایران شناسی*. ۱۰(۱): ۱۸۸-۱۹۱.

- Anklesaria, T. D. (1912). *The Social Code of the Parsis in Sassanian Times or Mādigān i Hazār Dādīstān. Part II*, Bombay.
- Anklesaria, T. D. & Modi, j.j. (1976). *The Social Code of the Parsis in Sassanian Times or Mādigān i Hazār Dādīstān. Part I- II*, Bombay. Printed and bound at the Twenty- Fifth Sharivar(1355). *Printing House*, by the Offset press Inc., Tehran.
- Anklersaria, T.D (1962). *Rivayat ī Hemit ī Ašavahištan*. Bombay.
- Bartholomae, C. (1910). *Über ein sasanidisches Rechtsbuch*, Heidelberg.
- Bartholomae, C. (1929). *Woman in Sasanian. Law transl. L.Bogdanov. Bullentin of Iran League*. Bombay.
- Boyce, M. (1968). "On the Sacred Fires of the Zoroastrians," in *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 31, pp. 52-68.
- Bulsara, S. J. (1937). The Laws of the Ancient Persains as Found in the "Mātikān ē Hazār Dātastān", or "*The Digest of a Thousand Points of Law*", Bombay.
- Davar, M.B. n.d. (1912). *Šāyast Lā-Šāyast*. Bombay.
- Dhabhar, E.B.N. (1909). (ed.) *Saddar Nasr and Saddar Bundelesh*. Bombay.
- Mackenzie, D.N. (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*, London.
- Macuch, M. (1981). *Das sasanidische Rechtsbuch Mātakdān i hazār Dātīstān (Teil II)*,

Wiesbaden.

Macuch, M.(2005). *Mādayān ī Hazār Dādistān. Encyclopedia Iranica*. London-New York.

Macuch, M.(2009). *Judicial and Legal System iii. Sasanian Legal System. Encyclopedia Iranica.Iranica*. London- New York. pp. 181-196.

Modi, J. J. (1901). *Mādigān-ī HazārDādistān. A Photozincographed Facsimile of a Ms. Belonging to the Mānockji Limji Hoshang Hâtâria Library in the Zarthoshti Anjuman Âtashbeharâm, Poona.*

Perixanian,A., (1973): *Sasanidskii sudebnik*, Yerevan.

Perikhanian, Anahit. (1997). *The book of A Thousand Judgments*. tr. Nina Garosian. Persian Heritage Seres 39.

Tavadia, J.C.(1930). *Šāyast-nē-šāyast. A Pahlavi Text on Religious Customs*. Hamburg.





Guardianship of Woman in the Book of “A Thousand Judgement” (Mādayān ī hazār dādestān)

Zahra Hosseini*

Mahshid Mirfakhraie**

Abstract

The Book of A Thousand Judgement (Mādayān ī hazār dādestān) is one of the most important sources for social history of the Sassanid Iran. This book contains sentences, judgments and other documents that have been issued in the claims and legal proceeding. This book is not a law-code but it is a collection of legal cases. Such legal texts were made to serve as manuals of judicial proceeding. Legal term of “guardianship” (sālārīh) that can be seen in the collection of thousands of judgments, assign this position to man and propound his legal duties. Now the questions of this article is: Is the woman in the Sassanid period in position of guardianship too? If a woman had the role of guardianship, how did she arrive at this position and how to find out about the process of arriving at this managerial position from the book? By review existing sentences, we will find out that how a woman was guided toward such a position and how she showed her competence and thus preserved if for herself. There are sentences in this valuable legal text that represent guardianship of women in the family, fire temple, property management and property management of marital endowment in judicial proceedings of the Sassanid era.

* PhD student of the Islamic Azad University, Sciences and Researches Branch, Tehran, Department of Culture and languages of ancient, Tehran, Iran. Hosseini_z90@yahoo.com

** Correspondence: Professor Faculty of Language and Literature, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran; Professor of Institute for Humanities and Cultural Studies. Mahshidmirfakhraie@yahoo.com

DOI: 10.22051/jwfs.2016.2563

Submit Date: 2016/1/6

Accept Date: 2016/12/4



Keywords:

Sassanid Era; Mādayān ī hazār dādestān; Middle Persian Texts, Family Rights; Guardianship of Woman

